

کنترل ذهن با فناوری صدای خاموش

خیال یا واقعیت؟

نویسنده : سیدحسین محمدی نجم

چکیده

در میان مباحث عملیات روانی گاه به واژه‌ها و مفاهیمی برمی‌خوریم که یافتن منابع با ارزش در باره آنها عمدتاً مشمول طبقه‌بندی بوده و دسترسی به آنها اغلب دشوار است؛ خاصه مطالبی که کارکرد صرف امنیتی و نظامی دارند بیش از همه، مورد سانسور سازمان‌های دولتی امریکا قرار دارند. مفاهیمی مانند کنترل ذهن و فناوری صداهای خاموش چنین‌اند. در پس هر یک از این مفاهیم، بیش از نیم قرن تحقیق و مطالعه محرمانه نهفته است، صدها و بلکه هزاران تجربه آزمایشگاهی و واقعی از اینگونه موارد را باید در پیشینه به نسبت طولانی آنها سراغ بگیریم. مختصر اطلاعاتی که در مورد کاربرد واقعی این مفاهیم عایدمان می‌شود، پرسش‌های بسیاری را به ذهن متبادر می‌سازد که در واقع این نوشتار فتح بابی است برای تحقیقات بیشتر و گسترده‌تر: آیا افزون بر آنچه به عنوان رویکرد متعارف در سطح راهبردی - و با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و تبلیغاتی - جریان دارد، یک رویکرد نامتعارف نیز در سطح

عملیاتی - و حتی تاکتیکی - برای کنترل رفتار و نفوذ در افکار جمعیت هدف به کار گرفته می‌شود؟ مقاله حاضر این موضوع قدیمی و کمتر شناخته شده را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: عملیات روانی، کنترل ذهن، فناوری صدای خاموش.

مقدمه

آنچه امروز بیش از همه، سلطه تمدن غرب را بر جهان معنا می‌کند، ترویج تفکر فلسفی مغرب‌زمین (به معنی عام) و القای نگرش‌های امریکایی (به صورت خاص) است که در بستر مفاهیم متفاوت فکری و فرهنگی، سیل آسل به دور و نزدیک جهان سرازیر می‌شود. این روند، یعنی امریکایی‌سازی شیوه زندگی در دوره پسا جنگ سرد، با خاتمه یافتن مناقشه غرب و شرق سیاسی به سود امریکا، و انفعال بیش از پیش شرق فرهنگی شتاب بیشتری به خود گرفته است (ر.ک: ذوالقدر، قصه غربت غربی). برای قدرت استعماری امریکا، ساده‌ترین راه تحکیم سلطه بر جهان، هم‌سان‌سازی رفتار جامعه بزرگ بشری است که به شرط توفیق، می‌تواند هر روز بر وسعت امپراتوری‌اش بیفزاید، و استحکام معنوی تمدن‌های دیرینه خاورمیانه و خاور دور را به چالش گیرد. به

سخن دیگر، امپراتوری امریکا بر خلاف امپراتوری‌های پرهزینه عهد قدیم که به گسترش سرزمینی متکی بودند، بیش از همه به توسعه فضای حیات فرهنگی و ژئوسیکولوژیک نیازمند است تا پایه‌های سلطه خود را با کم‌ترین هزینه بر دل و اندیشه جهانیان مستحکم کند.

بدین ترتیب، تبلیغات روانی برای جهانی‌سازی فرهنگ امریکایی - با همه اضلاع و ابعاد گوناگون خود- بهترین راهکار است که از سوی رهبری امریکا برای تصاحب "همه جهان" به خدمت گرفته می‌شود. از این دیدگاه، تعجب‌آور نیست اگر بگوییم که رشد روزافزون قابلیت‌های نظامی متعارف و نامتعارف امریکا پس از جنگ دوم جهانی، تنها پشتوانه‌ای اجرایی برای تحقق این روند جهانی‌سازی فرهنگی بوده است. به بیان ساده‌تر، امریکایی‌ها با بهره‌گیری از رویکرد روانی و با پشتوانه نظامی توانستند جنگ سرد را به نفع خود اداره کنند و اکنون نیز در دوره صلح سرد، همه فعالیت‌های دیپلماتیک - نظامی امریکا را دارای یک دورن‌مایه اصلی روانی - فرهنگی می‌یابیم، شاید میراثی به جا مانده از ویرانی‌های "پرل هاربر" که پس از آن، حضور مؤلفه روانی در طرح‌ریزی راهبردهای امنیت ملی، نظامی ملی و صحنه جنگ امریکا جاودانه شده است.

عملیات روانی: عامل برتری‌ساز

چنان که امروز شاهدیم، توفیق اقدامات روانی امریکا در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی، به‌ویژه در مناقشات و جنگ‌های دو دهه اخیر، و نهادینه کردن آن به عنوان یکی از عوامل برتری‌ساز یا فزون‌گر نیرو در جنگ‌های مدرن، و نیز توسعه سریع و بی‌سابقه علوم و فناوری‌های پیچیده در زمینه ارتباطات سبب شده است که حوزه تبلیغات و عملیات روانی به عنوان حوزه‌ای چندرشته‌ای مطرح شود و شاخه‌های مختلف علوم، هر یک با برون‌دادهای سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری خاص خود، هر روز ابداع و اختراعی تازه به آن بیفزایند. حاصل این همه، البته چیزی نیست جز پیچیده و تخصصی شدن زایدالوصف این حوزه برای آفند کننده و نیز پدافند کننده. پر واضح است که در این میدان، کار پدافند بسیار دشوارتر است، چون همان‌طور که از نام آن پیداست، شرط اول عملیات روانی، مدیریت اطلاعات است. منابع با ارزش عمدتاً مشمول طبقه‌بندی بوده و دسترسی به آنها اغلب دشوار است؛ خاصه مطالبی که کارکرد صرف امنیتی و نظامی دارند بیش از همه مورد سانسور سازمان‌های دولتی امریکا قرار دارند. به همین سبب، گاه مجبور می‌شویم که دستاوردهای عملیات روانی در قلمروی غیرنظامی را به حوزه نظامی تعمیم بدهیم یا از پیشینه موفق آنها در چند دهه گذشته استنباط کنیم که

امروز کارایی اقدامات روانی به مراتب بیشتر است. سپس باید این اطلاعات جمع‌آوری شده را با قرائن و شواهد امروز که گاه از روزنه‌های ریز فیلترهای امنیتی به بیرون تراوش می‌کنند، در کنار هم قرار دهیم و به روش جورچینی، مجموعه تحقیقات خود را کامل کنیم. در این میان، گاه به واژه‌ها و مفاهیمی برمی‌خوریم که مانند ستاره‌ای در سپهر تحقیق ما می‌درخشند و لاجرم باید با دقت بیشتر پیرامون آنها، منظومه مفصلی را که به آن تعلق دارند بازشناسی کنیم. مفاهیمی مانند کنترل ذهن و فناوری صداهای خاموش چنین‌اند. در پس هر یک از این مفاهیم، بیش از نیم قرن تحقیق و مطالعهٔ محرمانه نهفته است، صدها و بلکه هزارها تجربه آزمایشگاهی و واقعی از اینگونه موارد را باید در پیشینهٔ به‌نسبت طولانی آنها سراغ بگیریم. مختصر اطلاعاتی که در مورد کاربرد واقعی این مفاهیم عایدمان می‌شود، پرسش‌های بسیاری را به ذهن متبادر می‌سازد که در واقع این نوشتار فتح بابی است برای تحقیقات بیشتر و گسترده‌تر: آیا افزون بر آنچه به عنوان رویکرد متعارف در سطح راهبردی - و با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و تبلیغاتی - جریان دارد، یک رویکرد نامتعارف نیز در سطح عملیاتی - و حتی تاکتیکی - برای کنترل رفتار و نفوذ در افکار جمعیت هدف به کار گرفته می‌شود؟

واقعیت این است که در سایه غفلت اغلب دانشمندان ملل در حال توسعه و حتی بسیاری از صاحب نظران منصف کشورهای توسعه یافته، رویکرد نامتعارف عملیات روانی حدود نیم قرن است که به صورت پیوسته و مداوم آغاز شده و امروز خاموش و خزنده در حال طی کردن مراحل تکاملی خود است. اما از آنجا که در عصر ارتباطات، نشست و پراکنش اطلاعات اجتناب ناپذیر است، گاه شواهدی را درمی یابیم که صحت فرضیه این تحقیق یا همان سؤال بالا را تأیید می کنند. مقاله جودی وال و ماجرای شیوه های کنترل ذهن در جنگ دوم خلیج فارس نمونه ای از این دست به شمار می رود (جودی وال، ۱۹۹۸).

جودی وال در این مقاله با اشاره به شایعات مبتنی بر سرمایه گذاری دیرینه وزارت دفاع امریکا در فناوری فوق پیشرفته تغییر ذهن، در میان اخبار جنگی آن زمان به دو خبر جالب برخورد می کند (اخبار آی. تی. و، ۲۳ مارس ۱۹۹۱). اولین خبر، با عنوان "جنگ روانی با فناوری پیشرفته در خاورمیانه آغاز می شود"، به نوعی تاکتیک خاص عملیات روانی بر ضد نیروهای عراقی در کویت اشاره می کند که در آن تغییر ذهن زیر آستانه ای ناهشیار از طریق فرکانس استاندارد پخش رادیو به کار گرفته شد. دومین خبر، با عنوان "استفاده از تکنیک های صدای خاموش از طریق یک برنامه سری عملیات روانی"، از تشکیل یک مرکز محرمانه عملیات روانی امریکا در ریاض پرده برمی داشت.

او با موشکافی در اظهارات چند تن از سربازان یگان عملیات روانی لشکر ۱۰۱ هوابرد که شرح تسلیم شدن دسته‌جمعی عراقی‌ها را - آن هم تنها با هشدار از طریق بلندگو- بازگو می‌کردند، به این فکر افتاد که باید فناوری به مراتب پیشرفته‌تری در کار باشد؛ سیستم الکترونیکی پیچیده‌ای که به‌طورمستقیم با ذهن مخاطب سخن می‌گوید، ناخودآگاه بر امواج مغزی وی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند به صورت مصنوعی حالات منفی عاطفی مانند ترس، اضطراب، یأس و سرخوردگی را به او تحمیل کند. این سیستم زیرآستانه‌ای (ناهشیار) به مخاطب خود نمی‌گوید که چه احساسی داشته باشد، بلکه او را وادار می‌کند تا حالت مورد نظر را در خود احساس کند. با این توضیح، این معما حل می‌شود که چگونه یک سرباز امریکایی با استفاده از بلندگو می‌تواند ۴۵۰ نفر عراقی را وادار به تسلیم کند. جالب اینکه در یادداشت سردبیر شبکه خبری یادشده اذعان شده است که بقیه گزارش تحت سانسور شدید سیستم نظامی امریکا قرار دارد.

جودی وال از میان اخبار جنگی آن دوره، موارد قابل توجه دیگری را نیز استخراج کرده که بدون توضیح بالا کاملاً غیرمنطقی به نظر می‌رسند: "تعداد عراقی‌هایی که تسلیم می‌شدند به حدی زیاد بود که ما نمی‌توانستیم اوضاع را سامان دهیم... دو افسر ارشد عراقی که هر دو فرمانده تیپ بودند، یگان خود را

ترک کردند و تسلیم شدند... و یکی از آنها خود را به یک هواپیمای بدون سرنشین تسلیم کرد، یعنی همان‌طور که این هواپیما بالای سرش پرواز می‌کرد، دست‌هایش را به سمت آن بالا گرفته بود و دایره‌وار دور خودش می‌چرخید!" (اخبار آی.تی.وی، ۱۹۹۱).

اگر نپذیریم که این هواپیمای کوچک پیام‌های "تسلیم شو"، "تسلیم شو"، را از خود صادر می‌کرد، باید قبول کنیم که عراقی‌ها ترسو یا احمق بودند. در این صورت، سانسور چه ضرورتی داشت؟

ادعاهای جودی وال در مورد تکامل و توسعه یک فناوری فوق پیشرفته کنترل ذهن از سوی وزارت دفاع امریکا، این الزام را به وجود می‌آورد که با روشی مستند و علمی، منابع متقن را در این زمینه مورد بررسی قرار دهیم و استدلال‌های قابل قبولی برای رد یا قبول این ادعا بیابیم.



## پیشینه تکامل فناوری‌های صدای خاموش

آنچه مسلم است این فناوری یک‌شبه به وجود نیامده است و به رغم تکذیب دولت امریکا توسعه آن پیشینه‌ای به نسبت طولانی دارد. به نقل از یوری مالین (جودی وال، ۱۹۹۸) مشاور امنیتی "گورباچف" در زمان تصدی وی به عنوان رئیس‌جمهور اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۷۰، کی.جی.بی مشغول توسعه یک سیستم کنترل روانی بود که سربازان را به "سلاح‌های انسانی قابل برنامه‌ریزی" تبدیل می‌کرد. آنچه این سیستم تولید می‌کرد، ترکیبی بود از امواج رادیویی با فرکانس بالا و خواب مصنوعی. به گفته یوری این پروژه در پاسخ به اجرای یک طرح آموزشی مشابه در زمان ریاست جمهوری ریگان آغاز شده بود.

در همین باره، نیسی (مکین، ۲۰۰۰) در مقاله‌ای با عنوان دستگاه لیدا، پس از تأیید اظهارات جودی وال در مورد فناوری مرموز صدای خاموش، تشریح می‌کند که نه تنها می‌توان امواج الکترومغناطیس و مافوق صوت را به‌طور مستقیم به مغز انسان‌ها هدایت کرد، بلکه نوعی فناوری وجود دارد که می‌تواند احساسات انسان را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار دهد، به این معنا که می‌تواند به‌طور مصنوعی به افراد چنین القا کند که خسته‌اند، در حالی که خسته نیستند، و استراحت کنند در حالی که هیچ دلیلی برای آن نباشد. براساس

اظهارات دکتر راس ادی محقق برجسته – در این زمینه می توان کاری کرد که وقتی شما مانند کودکی آرام خوابیده اید، ناگهان بیدار شوید و احساس اضطراب و دلواپسی کنید (مکین، ۲۰۰۰).

فراموش نکنیم که نمونه هایی از این دست حدود پنجاه سال پیش تولید شده و مورد استفاده قرار گرفته است. دکتر الدن برد که در همین زمینه با دکتر ادی همکاری می کرد، نمونه ای از این فناوری را به نام دستگاه لیدای تولید روس ها در دهه ۱۹۵۰ معرفی می کند. در این دستگاه امواج پالسی صوتی و نوری و تابش الکترومغناطیس برای تحت تأثیر قرار دادن امواج مغزی و تولید حالت های مختلف عاطفی به کار گرفته می شدند، در واقع، تابش الکترومغناطیس تأثیر اصلی را بر جای می گذاشت و پالس های نوری و صوتی آن را تشدید می کردند (مکین، ۲۰۰۰).

در همین مقاله، نمونه ای از شست و شوی مغزی سربازان اسیر امریکایی از طریق این دستگاه در جنگ کره تشریح شده است، به این شکل که با بهره گیری از دستگاه لیدای سؤال ها و جواب هایی در حالتی شبیه به رؤیا به آنها القا می شد و سپس در پاسخ به سؤال های مشابه بازرسان صلیب سرخ، بدون اراده همان جواب ها را تکرار می کردند. جالب است بدانیم که در همان سال ها سیا نمونه ای از این دستگاه را از طریق یکی از گروه های زیرزمینی کانادایی

خریداری کرد. جالب‌تر اینکه نویسنده همین مقاله با پیگیری فراوان دریافت که این دستگاه یا چیزی بسیار شبیه به آن در امریکا به ثبت رسیده است. او با کوشش بسیار و از کانال‌های غیررسمی توانست شماره ثبت آن را (۳/۷۷۳/۰۴۹) - البته تحت عنوان مصارف روان‌درمانی و... - پیدا کند اما هرگز نتوانست این شماره را در اداره ثبت اختراعات امریکا بیابد و به قول خود او همه سؤال‌هایش در این مورد بدون پاسخ مانده است.

همان‌طور که خواهیم گفت به طور کلی از سال‌ها پیش موضوع "کنترل رفتار"، تحت سانسور شدید دولت امریکا قرار داشته و تا کنون هر فعالیتی را در این زمینه انکار کرده است.

آنچه گذشت پیشنهادی بود از تکامل به کارگیری علمی این فناوری در چند دهه گذشته. حال بجاست سؤال جالب نیسی را (در مطلع مقاله مورد بحث) بازگو کنیم که: اگر دولت امریکا می‌توانست در پنجاه سال پیش دستگاه‌های کنترل فکر را بسازد، تصور کنید امروز چه کارهایی که نمی‌تواند انجام دهد! برای پاسخ به این سؤال، به مطالعه پاره‌ای اطلاعات تخصصی - هر چند محدود و ناقص - مجبوریم تا بتوانیم با تعمیم آنها به کارکردهای نظامی، شمه‌ای از آنچه در برنامه هراس‌انگیز کنترل رفتار با فناوری صداها می‌گذرد تصویرسازی کنیم. اما پیش از آن، بهتر است برای واقعی‌تر کردن این

تصویرسازی و درک بهتر اهمیت آن، سخنانی از دکتر خوزه دلگادو (وایت، ۱ نوامبر ۱۹۹۹) مدیر گروه عصب-روان‌شناختی دانشکده پزشکی ییل و یکی از همکاران دولت در برنامه سری MKULTRA را در سال ۱۹۸۵ بازگو کنیم:

«ما به یک برنامه جراحی روانی و کنترل سیاسی جامعه‌مان نیاز داریم. هدف [از این کار] کنترل فیزیکی ذهن [افراد] است. هر که از معیارهای شناخته شده ما فاصله بگیرد، ذهنش تحت جراحی [روانی] قرار می‌گیرد. افراد حق ندارند فکر خود را توسعه بدهند. ما باید به وسیله الکتروسیته مغز انسان‌ها را کنترل کنیم. روزی خواهد رسید که سربازان و فرماندهان، با تحریک الکتریکی مغز تحت کنترل ما در خواهند آمد» (....، ۲۴ فوریه ۱۹۸۵).

با اندک تأملی درباره سخنان دکتر دلگادو درمی‌یابیم که پروژه کنترل رفتار از راه‌های غیرمتعارف، بسیار جدی‌تر از آن است که سانسور منابع یا انکار دولت‌ها بتواند ابعاد گسترده و مخوف آن را مکتوم نگه دارد. اظهارات وی را به عنوان شخصیتی علمی و همکار دولت در برنامه MKULTRA به ویژه آنجا که می‌گوید ما باید به وسیله الکتروسیته مغز انسان‌ها را کنترل کنیم- می‌توانیم یکی از اعتراف‌های ناخواسته دولت امریکا در این مورد به شمار آوریم. این سخنان و مواردی از این دست به حدی توهم‌آمیزند که بی‌اختیار ما را به یاد داستان‌های تخیلی- علمی عصر فضا در سال ۳۰۰۰ می‌اندازند. آیا به

راستی در پس این ادبیات پرمبالغه، هیچ واقعیت خارجی وجود ندارد یا برعکس، آنچه در این باب به گوش ما می‌رسد، تنها مشت‌اشتی است از خروارها مطالعات آزمایشگاهی و واقعی دولتهایی که سال‌هاست در پی تسخیر شیطانی اذهانی هستند که به قول دکتر دلگادو از معیارهای تعریف‌شده آنها تبعیت نمی‌کنند.

### مروری بر اطلاعات فنی

از میان فناوری‌های فوق پیشرفته کنترل‌ی ذهن، فناوری صداهای خاموش را باید اسرارآمیزترین و مخوف‌ترین گونه به شمار آورد (تارنمای هامیلتون). در این فناوری، مکانیسم تغییر ذهن بر پایه یک فناوریِ رسانگرِ زیرآستانه‌ای به نام فناوری طیف وسیع صدای خاموش بنا شده است. نام رسمی این فناوری به شماره ثبت ۵۱۵۹۱۰۳ در امریکا، سیستم القای زیرآستانه‌ای صامت است؛ یک سیستم ارتباطاتی بدون صدا که در آن رسانگرهای غیرشنیداری، با فرکانس صوتی بسیار پایین یا بالا و یا در مجاورت طیف فرکانس فراصوتی، با اطلاعات مورد نظر مدوله شده، پس از تکثیر به شکل اکوستیکی یا ارتعاشی، به‌طور معمول با بهره‌گیری از بلندگو، انواع گوشی و مبدل‌های کریستالی (پیزوالکتریک)، برای تحریک مغز افراد مورد استفاده قرار می‌گیرند. این

رسانگرهای مدوله شده ممکن است به طور مستقیم و همزمان مخاطب را در معرض قرار دهند و یا به راحتی بر روی رسانه‌های مکانیکی، مغناطیسی، یا تصویری ضبط شوند و برای مدت‌ها مورد استفاده قرار گیرند. به گفته کارشناسان، امروز این امکان وجود دارد که با بهره‌گیری از ابررایانه‌ها، الگوهای ئی‌ئی‌جی (نوار مغزی) احساسی انسان را آنالیز و همسان‌سازی و سپس آنها را روی رایانه‌ای دیگر ذخیره کرد و در صورت تمایل با القای صامت آنها، حالت احساسی و عاطفی یک انسان را تغییر داد. البته متخصصان معتقدند که این فناوری تنها برای القای احساسات مثبت است، اما در عین حال، در مورد کارکردهای نظامی آن اظهار تردید می‌کنند. ادوارد تیلین مدیر شرکت صداهای خاموش در همین باره، در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۹۷ می‌نویسد:

همه طرح‌ها تحت طبقه‌بندی محرمانه دولت امریکا بوده و مجاز نیستیم جزئیات دقیق آنها را منتشر کنیم... ما برای دولت آلمان نوار کاست و سی‌دی پر می‌کنیم؛ حتی برای کشورهای شوروی سابق! البته همه اینها با اجازه وزارت خارجه انجام می‌شود... این سیستم در عملیات توفان صحرا با موفقیت زیاد مورد استفاده قرار گرفت... (تارنمای هامیلتون).

به بیان ساده‌تر، با مطالعه ویژگی‌های دقیق الگوهای امواج مغزی که به هنگام تجربه‌ای عاطفی از سوی فرد شکل می‌گیرند، دانشمندان توانسته‌اند آن الگوهای مغزی مشابه را بشناسند و هم‌سان‌سازی کنند. سپس این الگوها به صورت خدشه‌ای، بر روی فرکانس‌های رسانگر صدای خاموش قرار داده می‌شود و به محض انتقال به فردی دیگر، همان حالت عاطفی را در وی به وجود می‌آورد. در باره انتقال نیز باید گفت فناوری‌های به ثبت رسیده زیادی وجود دارند که می‌توانند بر روی یک فرکانس رسانگر قرار بگیرند و تمامی تأثیرات را منتقل کنند. به ظاهر دو شیوه انتقال برای این سیستم وجود دارد: یکی القای مستقیم میکروویو به مغز فرد مورد نظر که محدود به عملیات‌هایی با مسافت نزدیک است و در نوع دیگر از فرکانس‌های رسانگر عادی رادیویی و تلویزیونی استفاده می‌شود.

صرف نظر از اینکه این سیستم می‌تواند به عنوان اسلحه‌ای بر ضد انسان‌ها به کار گرفته شود، کاربردهای مثبت بسیاری برای آن متصور است، اما از آنجایی که این صداها زیرآستانه‌ای (ناهشیار) هستند، به طور طبیعی غیرقابل ردیابی و برای عموم مردم خطرناک هستند. در هر حال، امروز سیستم زیرآستانه‌ای صداها را خاموش کاربردهای متعارف بسیاری دارند. برای نمونه، در متن موسیقی ملایمی که در جایی مانند یک فروشگاه بزرگ پخش می‌شود، ممکن

است پیام‌های مخفی و غیرقابل شنیدنی وجود داشته باشد که مشتریان را از سرقت کالا بر حذر دارد. نوارهای صوتی خوددرمان را که برای مقاصدی چون آرامش ذهن، تمرکز فکر، اعتماد به نفس و تقویت یادگیری به بازار عرضه می‌شوند می‌توان از دیگر کاربردهای متعارف این فناوری دانست. در حوزه پزشکی و روان‌درمانی نیز می‌توان از این فناوری برای درمان برخی بیماری‌های روانی و روان‌تنی، و مهم‌تر از همه سخن گفتن با افراد ناشنوا، بهره‌های بسیاری برد. اما چنانکه بیشتر خواهیم گفت، وزارت دفاع امریکا اکنون از این فناوری بر ضد مردم سالم، عادی، و غیرمظنون استفاده می‌کند، اگر چه سال‌هاست که مقامات رسمی این کشور هر گونه فعالیتی را در زمینه فناوری کنترل ذهن تکذیب می‌کنند. بیل هامیلتون که پیش از این معرفی شد، معتقد است مخفی‌کاری مربوط به توسعه فناوری تغییر ذهن، بیانگر قدرت شگرفی است که در نهاد آن وجود دارد. او به صراحت می‌گوید: «هر که این فناوری را در اختیار داشته باشد می‌تواند بر فکر و ذهن همه مردم سلطه و چیرگی یابد» (تارنمای هامیلتون).

به اعتقاد وی، شواهدی وجود دارد که دولت امریکا طرح‌هایی را برای گسترش دامنه این فناوری به همه جهان در دست اجرا دارد. پروژه تقریباً کامل شده هارپ مهم‌ترین آنهاست. برای توضیح بیشتر این مسئله به اظهارات



دکتر مایکل پرسنجر ، استاد عصب‌شناسی دانشگاه لارس – استان انتاریوی کانادا- استناد می‌کنیم (تارنمای هامیلتون). او معتقد است که از دو دهه پیش پتانسیلی ظاهر شده که تا به امروز تصورناپذیر بوده است. این پتانسیل قابلیت فنی تأثیرگذاری مستقیم بر ذهن و فکر بخش عمده جمعیت شش میلیاردی انسان را بر کره زمین دارد، البته نه با شیوه‌های حسی کلاسیک، بلکه از طریق سوار کردن پیام‌های عصبی بر رسانه‌های فیزیکی که عموم مردم به راحتی به آنها دسترسی دارند. او چند سال پیش در مقاله‌ای با عنوان احتمال دستیابی و نفوذ به مغز انسان از راه القای الکترومغناطیسی الگوریتم‌های بنیادین، تشریح می‌کند که تحریک موقتی مغز انسان می‌تواند سبب فراخوانی احساس حضور، گم‌گشتگی و اختلالات ادراکی شود. در این حالت ممکن است تصاویر ذخیره شده در حافظه شخص، مانند کابوس‌ها و صحنه‌های ترسناک که به‌طور معمول غیرفعال هستند، دوباره فعال شوند. در واقع، عصب‌شناسی جدید به وجود الگوریتم‌های بنیادینی پی برده که از طریق آنها همه انتقالات حسی به انسان به یک کد درونی و خاص مغزی برگردان می‌شوند. تحریک مستقیم این کدها با الگوهای الکترومغناطیسی کاربردی به سطوحی از انرژی نیازمند است که در شبکه‌های ارتباطاتی معمول امروز وجود دارند.

به بیان دیگر و به قول الینور وایت ، حال که ثابت شد این فناوری می تواند صدای هیپنوتیسم کننده را به امواج فراصوتی غیر قابل شنود و زیر آستانه ای تبدیل و آنها را بر کانال های اف. ام معمولی (۱۰۰ مگاهرتز) سوار کند، پس می توان برای ماه ها و حتی سال ها انسان را در معرض هیپنوتیسم قرار داد بی آنکه رد یا اثری از آن بر جای بماند(....، دسامبر ۱۹۹۹).

اکنون که با مطالعه پاره ای از اطلاعات تخصصی درباره مکانیسم تأثیر گذاری فناوری صداهای خاموش بر مغز انسان، شناختی هر چند کلی و نسبی به دست آوردیم، بجاست اخبار مربوط به به کار گیری این فناوری را در جنگ دوم خلیج فارس، بار دیگر و با نگاهی تخصصی تر بررسی کنیم.

فراموش نکنیم که این جنگ، تنها مورد افشا شده از به کار گیری عملیاتی این فناوری به شمار می رود. آنچه می خوانید ترجمه کامل اخباری است که آی.تی.وی در سال ۱۹۹۱ منتشر کرده است:

23) «مارس) امروز منابع مطلع در طهران علت اصلی حمله به ظاهر غیرمنطقی و انتحاری نیروهای عراقی را به شهر خالی از سکنه خفجی - در دوازده مایلی جنوب مرز کویت- فاش کردند. براساس این گزارش، منظور و اولویت اصلی حمله عراقی ها به این شهر مرزی، انهدام یک ایستگاه کوچک و قابل حمل

رادیویی اف. ام بود که از طریق سازمان عملیات روانی وزارت دفاع امریکا بر روی بلندترین ساختمان این شهر نصب شده بود.

در پی انهدام سیستم فرماندهی و کنترل نظامی صدام، اکنون ارتباط فرماندهی عراق با نیروهای عراقی مستقر در کویت عمدتاً به شیوه‌ای بسیار ابتدایی و با بهره‌گیری از ایستگاه‌های رادیویی اف. ام موجود در شهرهای کوچک نزدیک به مرز غربی کویت صورت می‌گیرد. دستورات نظامی پس از کدگذاری از طریق ایستگاه رادیویی اف. ام بغداد مخابره می‌شوند. این سیگنال‌ها از طریق ایستگاه‌های رادیویی مشخص، در فاصله میان بغداد و مرز کویت دریافت و دوباره ارسال می‌شوند. سازمان عملیات روانی امریکا - تحت امر فرماندهی مرکزی ایالات متحده در طهران- برای ایجاد اختلال در این خط ارتباطات نظامی عراق، یک فرستنده قابل حمل اف. ام، یک ژنراتور برق و یک سیستم ضبط طولانی نوار کاست را بر بلندترین ساختمان شهر خفجی نصب کرد. این فرستنده امواج ۱۰۰ مگاهرتز را پخش می‌کرد و توان خروجی آن به حدی بود که فرستنده‌های عراقی با همان فرکانس را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

برنامه‌های این ایستگاه پنهان عبارت بود از موسیقی و ترانه‌های مذهبی و میهن‌پرستانه و نیز، اطلاعات و دستورات نظامی متناقض و سردرگم که از روی

عمد به صورت مبهم پخش می‌شد. این برنامه‌ها ضمن مبالغه در مورد قدرت و استعداد نظامی دشمن، به نوعی عراقی‌ها را ترغیب به تسلیم شدن می‌کردند. با بررسی اظهارات سربازان عراقی که به اسارت در آمده یا از محل خدمت خود گریخته بودند، مشخص شد که اولین استفاده نظامی شناخته شده از فناوری جدید و پیشرفته ارسال پیام‌های زیرآستانه‌ای، بیشترین تأثیر و تخریب روانی را بر عراقی‌ها وارد آورده بود (اخبار آی. تی.وی).

در واقع، متخصصان عملیات روانی امریکا، پیام‌های صوتی منفی زیادی را که از طریق گوش انسان قابل شنیدن نیستند در متن برنامه‌های شنیداری قرار داده بودند. این پیام‌های صامت از سوی ذهن نیمه‌هشیار عراقی‌ها به راحتی دریافت می‌شد، روحیه جنگی آنها را به کلی تضعیف می‌کرد و یک احساس دائمی ترس و ناامیدی را به مغز آنها القا می‌نمود. «...»

## نتیجه گیری

چنانکه خواندیم، حضور مؤلفه روانی در همه راهبردهای خرد و کلان دولت امریکا از حدود نیم قرن پیش، و سرمایه گذاری هنگفت مالی و علمی این کشور برای تبدیل مؤلفه روانی از یک عامل برتری ساز به یک عامل سرنوشت ساز، بیانگر اهمیت منحصر به فرد رویکرد روانی در نزد امریکایی ها برای اعمال معیارهای خاص خود در سراسر نقاط جهان است؛ تا جایی که به قول دکتر خوزه دلگادو: هر کس از معیارهای شناخته شده ما فاصله بگیرد، ذهنش تحت جراحی [روانی] قرار می گیرد.

برای دستیابی به این مقصود، علاوه بر رویکرد متعارف عملیات روانی، یک رویکرد نامتعارف نیز موضوعیت می یابد که فناوری صداهای خاموش از مهم ترین و مؤثرترین جلوه های آن به شمار می رود. با استناد به حجم وسیع اطلاعات علمی و فنی موجود - و در عین حال کمبود یا نبود اطلاعات کاربردی و عملیاتی - در مورد فناوری صداهای خاموش که تنها بخش کوچکی از آن به صورت مجمل از نظرتان گذشت، همچنین به مدد کسانی چون جود وال که در صدد اثبات کاربست عملی این فناوری بوده و هستند، تردیدی باقی نمی ماند که اکنون ادعاهای بهت آور و در عین حال مستند

دانشمندان این حوزه سال‌هاست که از عالم خیال به جهان واقعیت گذر کرده است.

بدین ترتیب، ساده‌لوحانه است اگر تصور کنیم که این فناوری از دو دهه پیش در دسترس دولت امریکا بوده و مخاطبان میلیونی شبکه‌های جهانیِ رادیو و تلویزیونی در معرض این هیپنوتیسم مدرن قرار نگرفته یا نخواهند گرفت. در واقع، هشدارهای روزافزون دانشمندان، اعتراض‌های سازمان‌های گوناگون بشردوست، انکارهای دائمی مقامات رسمی دولت امریکا، اطلاعات فنی معتبر در مورد این فناوری، و نیز نشست گاه و بی‌گاه اطلاعات محرمانه به کارگیری واقعی آن، جملگی بیانگر اهمیت و گستره وسیع فعالیت‌های انجام شده در این حوزه‌اند. به ویژه زمانی که خبر افشای برنامه مخوف MKULTRA را از پنجاه سال پیش می‌شنویم و امروز تکامل آن را در برنامه HARP شاهد هستیم، بیشتر اطمینان می‌یابیم که (دست کم) دولت امریکا، راه درازی را برای توسعه و تکمیل این فناوری پیموده است و چه بسا سال‌ها بعد اخبار و اطلاعاتی در این باره منتشر شود که بار دیگر همه را در بهت و هراس فرو برد. از یاد نبریم که فناوری صداهای خاموش به دلیل زیرآستانه‌ای بودن، غیرقابل ردیابی است و مشکل بتوان اسناد به کارگیری آن را به مراجع ذی‌صلاح ارائه کرد و این،

یعنی خلاف عرف رایج مقامات رسمی و قانونی کشورهای در حال توسعه در بررسی تهدیدات و مخاطرات آینده.

سرانجام، این نگرانی همچنان باقی است که مرز میان خیال و واقعیت در این حوزه به حدی مخدوش شود که ترجیح دهیم آن را به قفسه موضوعات خیالی ذهنمان بسپاریم تا روزی که خود قربانی واقعیت آن شویم یا بفهمیم که سالهاست قربانی آن هستیم.

منابع

-منابع کامل در نسخه چاپی فصلنامه عملیات روانی موجود است.

به سایت <http://www.mindcontrol.ir> مراجعه شود